

خطاب به کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

" صورت مسئله با چنین درجه‌ای از سنگدلی و بی‌رحمی در برابر ما قرار دارد: یا جدال بی‌امان یا مرگ، یا جنگ خونین یا عدم و نیستی."

(جورج ساند نقل شده در کتاب فقر فلسفه اثر کارل مارکس)

زنان و مردان کارگر!

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ستم و استثمار و شکاف طبقاتی، نابرابری جنسیتی و ملیتی بی‌داد می‌کند. جامعه‌ای که در آن، اقلیتی انگل و مفتخور در قالب نهادها و بنیادهای دولتی و مذهبی و شخصی تمامی منابع و ثروت کشور را در انحصار خود قرار داده و قدرت کنترل کار همگان را در دست گرفته اند. جامعه‌ای که ۲۰ درصد اقشار مرفه آن، بیش از ۸۰ درصد ثروت کشور را در اختیار دارند. و در آمد ۱۰ درصد فوقانی ۱۷ برابر ۱۰ درصد فقیر جامعه است.

جامعه‌ای که حکومتش غرق در فساد است. دزدی‌های سران مملکت زبانزد خاص و عام است. طبق گفته‌ی مقامات کشور: «حجم پرونده‌های فساد مالی، برابر با نصف بودجه کل کشور است.»

جامعه‌ای که در آن آپارتمان مجلل یکی از آقازاده‌ها در شمال شهر تهران ۲۰ میلیارد تومان یعنی تقریباً برابر با حقوق ماهیانه ۵۰ هزار کارگر خرید و فروش می‌شود.

جامعه‌ای که نزدیک به ۴۰ درصد جوانان آن بی‌کارند و از هیچ آینده‌ای برخوردار نیستند و میلیونها تن از آنان به اعتیاد آلوده اند.

جامعه‌ای که زن در آن برده است. یکی از افتخارات حکومت اسلامی آن است که توانسته فحشا را عمومیت بخشد، ۶۰۰ هزار زن تن فروش تولید کند و بخشی از آنان را به کشورهای حاشیه خلیج صادر کند.

جامعه‌ای با حکومتی بیمار که سبقت جنین را غیرقانونی کرده و سالانه ده‌ها هزار زن را به سوی سقط جنین مخفی بدون امکانات بهداشتی و درمانی و در نتیجه مرگ و میر می‌راند.

جامعه‌ای که در آن اقلیت‌های ملی و مذهبی از هیچ حقی برخوردار نیستند. رسماً فرزندان بهایی‌ها از حق تحصیل در دانشگاه محرومند. افغانی‌ها از حق اقامت برخوردار نیستند و فرزندانشان از شناسنامه و حق تحصیل محرومند. عرب‌ها از زمینهایشان رانده می‌شوند، آذری‌ها از حق تحصیل به زبان مادری خویش برخوردار نیستند و گُردها همانند دیگر ملل تحت ستم از حق تعیین سرنوشت خویش محرومند.

جامعه‌ای که در آن سالانه ۸ میلیون پرونده قضایی تشکیل می‌شود و بطور رسمی روزانه ۲ نفر توسط نظام قضایی اعدام می‌شوند و تعداد بسیار بیشتری مخفیانه اعدام می‌شوند.

جامعه‌ای که صنعت‌اش در حال نابودی و روستاهایش در حال ویرانی است. هر ساله چند صد هزار تن آواره شهرها می‌شوند.

جامعه‌ای که حتی طبیعت در آن به فغان آمده است. مزارع، جنگل‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها در حال فنا هستند. و روزانه چند هزار نفر در اثر بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا در شهرهای بزرگ از بین می‌روند.

جامعه‌ای که مردم از هیچ‌گونه حق دمکراتیک و آزادی سیاسی و تشکل برخوردار نیستند. رادیو تلویزیون و رسانه هایش محل اشاعه‌ی ارتجاعی‌ترین افکار است.

جامعه‌ای که مظهر عقب‌ماندگی و خرافه مذهبی در منطقه و جهان است.

آیا زندگی در چنین جامعه‌ای شایسته‌ی ماست؟

اگر نمی‌خواهید بیش از این زیر بار چرخ‌های ستم و استثمار له شوید!
اگر نمی‌خواهید به قول مارکس به موجوداتی کِرِخ، بی‌حس، ناتوان، مفلوک، فرسوده، افسرده‌حال، کُند ذهن و علیل همچون ابزار تولیدی در آیدید!
اگر نمی‌خواهید هر روز با کار خود حلقه‌های زنجیر خود را بیافید و سرمایه را تحکیم کنید!
اگر نمی‌خواهید آینده‌ی فرزندان تان تباه شود!
اگر نمی‌خواهید بیش از این تحقیر شوید و حِقارتِ روابط اجتماعی خفقان آور میان آخوند با جامعه، کارفرما با کارگر، مرد با زن، پدر با فرزند، ایرانی با افغانی و فارس با کرد و ترکمن، آذری و بلوچ و عرب را پذیرا شوید.
اگر نمی‌خواهید بیش از این در اشک و خون غرقه شوید! پس بپاخیزید!

اگر فکر می‌کنید، با صبر بیشتر شاید دل حاکمان به رحم آید!
اگر فکر می‌کنید توان‌گران دخلی مسکینانند، و اگر فرصتی به آنان دهید بحران اقتصادی که سرپای جامعه را فراگرفته از سر می‌گذرد، سخت در اشتباهید! آنان تصمیم خود را گرفته‌اند، آنان پیشیزی برای زندگی ما ارزش قایل نیستند. منطق آنان سود است و روش شان برای گذر از بحران تخریب. هم اکنون با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها یک چهارم بر قیمت نان افزوده‌اند، قیمت گاز را هشت برابر کرده‌اند، نزدیک به ۵۰ درصد بر قیمت مسکن افزوده‌اند. بی‌جهت نیست که خامنه‌ای اعلان جهاد اقتصادی کرده است. او آشکارا علیه زندگی ما فرمان جهاد داده است.

اگر فکر می‌کنید، با سفت کردن کمر بندهای خود و تحمل گرسنگی و سختی و با هزار قرض و قوله مخارج تحصیل یکی دو تن از فرزندان خود را می‌توانید تامین کنید تا آنان به جایی برسند و شما را از این دایره فلاکت رها کنند، در اشتباهید. دیگر برای تحصیل‌کردگان هم شغلی در کار نیست. به زندگی عزیز ابو زید تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی در تونس نگاه کنید که حتی حق دستفروشی هم نداشت و مجبور شد خود را به آتش کشد. به میلیون‌ها دختر و پسر تحصیل‌کرده بیکار در ایران و مصر نگاه کنید که از هیچ شانس بهره‌مندی برخوردار نیستند.
اگر فکر می‌کنید فریاد رسی از میان حکومت‌گران پیدا خواهد شد و فرمان شل کردن بندهای برده‌گی را خواهد داد، اسیر توهمید!

اگر فکر می‌کنید امثال موسوی و کروبی به نجات شما خواهند آمد، خود را فریب می‌دهید!

توهمات را بدور افکنید، به فکر انقلاب باشید!

باری دیگر انقلاب ضرورت خود را از گلوی انسان‌های درد و رنج کشیده فریاد زده است. مردم کشورهای عربی با جسارت و جانبازی فصل جدیدی را در عرصه مبارزات رهایی بخش گشوده‌اند. آنان با مبارزه قهرمانانه خود بر افسانه «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن‌ها» مهر باطل زدند؛ عصری را که قرار بود با «جدال میان دو توحش» (توحش امپریالیستی و توحش بنیادگرایی اسلامی) رقم خورد، به مصاف طلبیدند. «با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی‌امان» این است پیام مردم بپاخاسته جهان عرب!

هر چند مبارزات آنان به ثمر نرسیده و راه دراز و پر پیچ و خمی پیش رو است اما از روحیه و عزم شان باید آموخت. این وظیفه کارگران و مردم ایران است که با سرنگونی جمهوری اسلامی به یاری شان شتابند. جمهوری اسلامی مهمترین منبع الهام بنیادگرایان اسلامی در منطقه بوده است و سرنگونی آن وظیفه‌ی انترناسیونالیستی پرولتاریای ایران است. ناکامی ما در به ثمر رساندن انقلاب ۵۷، نقش مهمی در غلبه ضد انقلاب دینی بر جنبشهای رهاییبخش منطقه داشته است. سرنگونی حکومت اسلامی در ایران ادای وظیفه‌ی ما نسبت به انقلاب جهانی است.

تنها کسی سزاوار آزادی است که بداند چگونه آنرا به کف آورد!

انقلاب واقعی امری آگاهانه است. مهمترین وجه انقلاب آن است که بدانیم چه می‌خواهیم و چگونه باید آنرا بدست گونه که در سال ۱۳۵۷ اتفاق می‌افتاد. انقلاب جدید به جای قبلی نیست. آن‌آوریم. انقلاب واقعی به قدرت رساندن دار و دسته‌ی روابط تولیدی استثمارگرانه، افتاد. انقلاب یعنی زیر و رو کردن جامعه؛ بزیر کشیدن دولت ارتجاعی و تغییر همه‌ی افکار سنتی ارتجاعی محافظ این روابط. برای تغییر این نظم اجتماعی گرانه و همه‌ی روابط اجتماعی ستم‌همه‌گان جامعه صاحت قدرت سیاسی شوند. فقط با اعمال قدرت انقلابی گان و استثمار شده‌ی ارتجاعی نیاز است که ستم است که می‌توان قدرت ارتجاعی را بزیر کشید و جامعه را در جهتی کیفیتاً نوین سازمان داد؛ در جهت نفع بهره‌کشی انسان از انسان. «بدون کسب قدرت سیاسی همه چیز توهم است.» این حکمی است که پرولتاریای روسیه تحت رهبری لنین در سال ۱۹۱۷ به اجرا گذاشت و توانست تغییرات اساسی در آن کشور و کل جهان بوجود آورد.

هیچ ستمگری حاضر نیست به زبان خوش از قدرت دست بشوید. ارتش‌های ارتجاعی برای ممانعت از قدرت‌گیری مردم ساخته و پرداخته شده‌اند. بی‌جهت نیست که در اوج خیزش مردم در مصر و تونس، تمام هم و غم مرتجعین و قدرت‌های امپریالیستی حفظ ارتش این کشورها و خرید آبرو برای شان بود. «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید»، این هم آموزه‌ای است که پرولتاریا و ستم‌دیدگان کشور چین تحت رهبری مائوتسه دون بدان عمل کردند و قدرت نوینی را بنا نهادند و بندهگی و بردگی را در پُرجمعیت‌ترین کشور دنیا برانداختند. طبقه کارگر و مردم بدون داشتن ارتشی از آن خود، غیر ممکن است که به اهداف خود دست یابند. آزادی را جز در پرتو آتش قهر انقلابی و یورش دلیرانه به کاخ بیداد و ستم نمی‌توان بکف آورد.

انقلاب نیازمند رهبری و افق و آرمان کمونیستی است!

انقلاب نیازمند نیروی رهبری کننده‌ای است تا سیاست‌ها را تعیین، عزم و اراده‌ها را واحد و نیروها را هماهنگ کند. انقلابی که متکی بر بینش، تئوری و سیاست انقلابی‌ترین طبقه‌ی دوران نباشد قادر به کسب پیروزی نیست. تنها طبقه‌ی ماست که خواهان از بین رفتن خود و همه‌ی طبقات دیگر بوده و رهایی‌اش در گرو رهایی بشریت است. این طبقه بدون تکیه به آرمان و دورنمای رهایی‌بخش کمونیسم قادر به رهبری انقلاب نیست. همه‌ی تلاش طبقات استثمارگر دنیا آن است که طبقه کارگر را از این آرمان و دورنما محروم کنند. اگر امپریالیست‌ها تبلیغات منظم سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی علیه کمونیسم به راه می‌اندازند و «مرگ کمونیسم» را اعلام می‌کنند، اگر جمهوری اسلامی با چماق دین و مذهب بر سر جامعه می‌کوبد تا ستم‌دیدگان را مَنگ و مرعوب کند، به خاطر ترسی است که از کمونیسم دارند. امپریالیست‌ها و جمهوری اسلامی و باقی مرتجعین جهان، خوب می‌دانند که طبقه کارگر بدون دورنمای روشن و آرمان انقلابی و رهایی‌بخش، اعتماد به نفس لازم برای مبارزه‌ی پیروزمند را به دست نخواهد آورد.

جمهوری اسلامی از زمان به قدرت رسیدن با استفاده از دین، تفرقه و انشعابی جدی در میان طبقه ما بوجود آورد. در مقابل این سیاست تبهکارانه باید تفکر دینی را بطور جدی نقد کرد و شرایط بهتری را برای اتحاد وسیع علیه جمهوری اسلامی فراهم کرد. رنگ و لعاب مذهبی زدن به مبارزات کارگری و صلوات فرستادن‌ها و کوتاه آمدن‌های سیاسی به اتحاد کارگران خدمت نمی‌کند بلکه تأثیرات فلج‌کننده بر آنان دارد. مسکوت گذاشتن کمونیسم و سانسور کمونیست‌ها در محافل مبارزاتی کارگری همان چیزی است که دشمنان بومی و خارجی طبقه کارگر می‌خواهند.

هیچ مبارزه‌ای را نمی‌توان بدون وحدت توده‌ها و متشکل کردن آنان به پیروزی رساند. این را شما طی سال‌ها مبارزه‌ی حق طلبانه با پوست و گوشت خود احساس کرده‌اید. زمانی که با هم متحد می‌شوید، نقشه می‌ریزید و نقشه‌های‌تان را ماهرانه به اجرا می‌گذارید و به پیروزی‌های حتی کوچک دست می‌یابید، سرشار از امید و جسارت برای ادامه و گسترش مبارزه می‌شوید. هر جا دشمن را وادار به عقب نشینی کرده، ترفند و حيله‌اش را در هم شکسته‌اید و به بخشی از مطالبات خود دست یافته‌اید، بیش از پیش اهمیت سازماندهی و تشکل مستقل را دریافته‌اید. اما زمانی که صحبت از برانداختن رژیم و مقابله با توطئه‌ها و مداخلات و تجاوزات امپریالیستی، و تحقق جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار نیاز به وحدت و تشکیلاتی کیفیتاً متفاوت است. نیاز به برنامه و استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی درازمدت‌تر است. نیاز به تعیین و تشخیص راه‌ها و شیوه‌های مبارزاتی و تقسیم کارهایی است که امکان عبور از مسیر پیچیده‌ی انقلاب را فراهم کند. نیاز به یک مرکز رهبری کننده‌ی سیاسی، تشکیلاتی به نام حزب کمونیست است که بر شناخت علمی از مسائل ریز و درشت انقلاب و تجزیه و تحلیل مراحل مبارزاتی متکی باشد.

هم اکنون چنین مرکزی در قالب حزب ما موجود است. هر چند این حزب، کوچک است اما مُصمّم است که با تکیه به مردم، وظایف بزرگ بردوش گیرد و تلاش کند مُشکل رهبری انقلاب را حل کند. حزب ما نه تنها متکی بر دست‌آوردهای موج اول انقلاب‌های پرولتری جهان است بلکه تلاش دارد با جمع‌بندی نقادانه از دو تجربه‌ی بزرگ انقلاب سوسیالیستی در چین و شوروی و شکست آن‌ها و جمع‌بست علمی از تجارب انقلابی در ایران، قفل انقلاب ایران را بگشاید و راه را برای شکل‌گیری رهبری همه‌جانبه و قدرتمند کمونیستی باز کند.

همانطور که تجربه خیزش‌های اخیر در کشورهای عربی نشان می‌دهد سؤال این است که آیا یک بار دیگر، مردمی که برای تغییر جامعه جان بر کف به پا خاسته‌اند، گوشت دم توپ و سرباز پیاده‌ی جناح‌های مختلف طبقه‌ی حاکم و مرتجعین شناخته‌شده و قدرت‌های بزرگ خواهند شد یا برای منافع بنیادین خود خواهند جنگید؟ پاسخ ما اینست: همه چیز وابسته به آن است که در راس مبارزات مردم چه طبقه‌ای، چه برنامه‌ی سیاسی و کدام نیروی پیشاهنگ قرار می‌گیرد و آن را هدایت می‌کند. از این رو تقویت این حزب و گسترش نفوذ آن در جامعه و وظیفه همه کسانی است که دل درگرو پیروزی طبقه کارگر در ایران دارند.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مانونیست)

اول ماه مه ۱۳۹۰

www.sarbedaran.org آدرس تارنما

postfach 900211, 51112 koln, Germany آدرس پستی

Haghighat@sarbedaran.org پست الکترونیکی